کمال خجندی

سورنا، م

«مطالب ذیل از کتاب کلیات نوشته ا.دهاتی ص 22-19 که به خط روسسی و بشیوه پارسی تاجیکی نگاشته‏اند اقتباس گردیده است و برای اینکه‏ خوانندگان گرامی بنمونه‏ای از نثر تاجیکی معاصر پی‏برند آغاز مطلب بعینه بنثر کنونی تاجیکی نگاشته می‏شود».

کمال خجندی

«نام این شاعر بزرگ ولیریکی مشهور تاجیک کمال الدین بوده لقبش‏ مسعود و تخلص ادبیش کمال است کمال در اولهای عصر 14 در شهر خجند (لنین‏آباد امروزه)تولد یافته در سال(1390)در شهر تبریز وفات کرده است‏ که قبرش هم در همان جا می‏باشد،گاستی نیتسای امروزه لنین‏آباد و اطراف‏ آن در جای خالی و محل کمال واقع است»1

این شاعر در اواخر روزگار چنگیزیان بکسب کمال می‏پردازد و بنوشته‏ تذکره‏چیان در نیمه‏های عمر خود از شهر خویشتن به عربستان جهت حج رفته‏ و بهنگام بازگشت آب و هوای شهر تبریز را پسندیده در آنجا میماند اما از آنجا که زیست درازمدت و آسوده در تبریز برای وی میسر نبوده زیرا پادشاه دشت‏ قبچاق توغتمش(که از نواده‏های جوجی بشمار میآید)به آذربایجان هجوم‏ آورده:تبریز را تاراج می‏کند(این توغمتش بسال 1397 توسط امیر تیمور کشته می‏شود)وی ضمن غنائم خود کمال را گرفته به پایتخت خود(سرای)می‏برد در (1)-توضیح:لیریکی-غزل سرا،گاستی نیتسا-مهمانخانه-هتا.

این هنگام در تبریز کسی از جانب الخانیون بغداد موسوم به فرهاد حاکم بوده‏ و این فرد میر والی نامی را به تعمیر بنای رشیدیه مأمور کرده مبلغی هم از مردم‏ بدین منظور گرفته بود.این مبالغ تمام تاراج گردیدند در این باره کمال الدین‏ قطعه‏ای سروده که بخشی از آن بشرح زیرست.

گفت فرهاد آقا به میر والی‏ که رشیدیه را کنم آباد زر تبریزیان و آجر و سنگ‏ بدهم از برای این بنیاد

و سپس پس از اشاره به لشکر پادشاه توغتمش می‏نویسد.

لعل شیرین بکام خسرو شد کوه بیهوده می‏کند فرهاد

کمال چهار سال در شهر سرای مانده سپس به تبریز بازمی‏گردد نحوه‏ استخلاص وی از چنگ توغتمش روشن نیست اما یک رباعی وجود دارد که نشان‏ میدهد کمال از فراق تبریز هماره در عذاب بوده است.

تبریز مرا بجای جان خواهد بود پیوسته مرا ورد زبان خواهد بود تا در نکشم آب چرنداب و چگل‏ سرخاب ز چشم من روان خواهد بود

در کتبی چند از قاموس العلوم و نگاشته‏های شمس الدین سامی به فاجعه‏ای‏ اشاره شده و آن اشاره به حبس شدن کمال در قلعه سنگ بوده است عین نثر تاجیکی بدین‏گونه است(فاجعه این است کمال یک وقت در قلعه سنگ نام یک‏ قلعه سنگ حبس کرده شده و در آن قلعه مدت دراز مانده است و در این باره‏ چنین رباعی گفته است):

کی باشد از این تنگ برون آمدنم‏ نام است از این ننگ برون آمدنم‏ گوئی مگر از سنگ برون میآید پروانئی از سنگ برون آمدنم

هم بمناسبت این لغت پروانه که به مفهوم فراموشنامه آمده کمال را کمال‏ ؟؟؟گفته‏اند آثار کمالی در زمره آثار پرقیمت ادبیات تاجیک می‏باشد بویژه این‏ شاعر در زمرهء غزلسرایان نامور بشمار آمده است این شاعر معاصر حافظ شیرازی‏ بوده و بگفته دهاتی با وی غایبانه دوستی داشته حتی گفته شده که حافظ بهنگام‏ خواندن غزل(گفتم بچشم)کمال وقتی بدین بیت میرسد از فرط تأثر گریه می‏کند.

گفت دگر سر در بیابان غمم خواهی نهاد تشنگانرا مژده از ما بوید گفتم بچشم

مضامین ساده،روان،قابل فهم برای همه به موقع بکار بردن استادانه‏ سخنهای باد و یا چند معنی و استادی تام شاعر و قدرت او را در صنعت لطف نشان‏ میدهد.نمونه‏های این صنعت در غزل گفتم بچشم که یک بیت آن در بالا آورده‏ شده ملحوظ است.

هرکجا باشد نشان پای او زانجا بچشم‏ خاک برداریم چندانیکه آب آید برون

و یا:

گفتم دوای درد دلم را خطی نویس‏ گفتا دوات چون بنویسم دوات نیست

اینست که کمال بخود فخر کرده می‏گوید:

گر بجویند بصد کار نیابند کمال‏ بلبلی چون تو خوش الحال به چمنهای خجند

بعلاوه کمال استادانه هجوسرائی نیز می‏نموده است از جمله در پیرامون‏ صوفی«بینی بریده‏ای»که گویا خودبین و متبکر ولی بسیار شوخ و خوش‏زبان‏ بوده می‏نویسد:

بر ما آن صوفی بینی بریده‏ به غیر از عجز و مسکینی ندارد نشاید جرم خودبینی باو بست‏ که آن بیچاره خودبینی ندادد

کمال در تمام عمر درویشانه زیست کرده و کثرا زیر بار قرض بوده با این حال عزت نفس او بدان پایه بوده است که هرگز مانند برای از شاعران‏ بمدح کسان نپرداخته و از این راه نان نخورده است.

دیوان وی منتشر نشده اما نسخ دستی آن در همه‏جا موجودست و از جمله‏ در قرائتخانه دولتی 3-4 ایشان وجود دارد.جز دیوان شامل‏ غزل-قطعات و رباعی آثار دیگری از شاعر یافت نگردیده است.